



آثار مستقل و حرفه‌ای در شهرستان وجود دارد و این مسیر می‌تواند برای اقتصاد فرهنگی و اشتغال منطقه نیز مفید باشد. خوشبختانه با وجود برخی تردیدها، کم‌کم مدیران نیز به ما اعتماد می‌کنند.



شیمیا پورسهم‌الدین  
تهیه‌کننده و بازیگر:

**سعی کردیم با نگاهی انسانی به موضوع نزدیک شویم**

اینکه به عنوان تهیه‌کننده این اثر، یکی از نقش‌های اصلی را نیز بر عهده داشته‌اید چه دشواری‌ها و چالش‌هایی برای شما ایجاد کرد؟

من از سن هجده سالگی فعالیتیم را در عرصه تئاتر به عنوان بازیگر آغاز کردم و در چهار، پنج سال اخیر وارد حوزه تهیه‌کنندگی شده‌ام. دلیل اصلی ورود من به عرصه تهیه‌کنندگی آن بود که در شیراز، برخلاف تهران، تهیه‌کننده حرفه‌ای در دسترس نیست. در چنین شرایطی، اگر نیازمند همکاری با تهیه‌کننده باشیم، ناگزیر باید از شیراز به تهران مهاجرت کنیم؛ در حالی که ما تمایل داشتیم فعالیت‌هایمان را به صورت بومی در شیراز دنبال کنیم. از سوی دیگر، همکاری با تهیه‌کننده‌های حرفه‌ای، بودجه و شرایط کاملاً استاندارد سینمایی می‌طلبید. در حالی که ما به صورت مستقل و با بودجه‌های محدود فعالیت می‌کنیم. بنابراین تصمیم گرفتم خودم وارد حوزه تهیه‌کنندگی شوم تا بتوانم در کنار بازیگری، که علاقه و تخصص اصلی‌ام است مسئولیت‌هایی همچون پخش، اخذ مجوزها و روابط عمومی را نیز برعهده بگیرم. اما شرایط فیلم‌سازی ما همواره سخت و پیچیده است. اغلب لوکیشن‌ها در آثاری که تاکنون کار کرده‌ایم بیرونی بوده و فیلم‌برداری در شرایط دشوار مانند شرایط برفی یا کویری یا... انجام می‌شود. در این فیلم نیز، با وجود آنکه فیلم‌برداری در شهریور و مهر انجام شد، آب بسیار سرد بود، چراکه منطقه در بخش سردسیر استان فارس قرار داشت. از صبح تا غروب، عوامل پشت صحنه و بازیگران همگی در آب حضور داشتیم و حتی زمان استراحت نیز در همان شرایط سپری می‌شد. افزون بر دشواری‌های فیزیکی، نگرانی بابت تجهیزات نیز وجود داشت.

**شخصیت «مریم» را چگونه دیدید؟**

در مواجهه با این داستان و چنین کاراکتری، همواره از خودم این سوال را پرسیده‌ام که اگر اکنون جنگی رخ دهد، آیا حاضر خواهم بود همسر، پدر یا برادرم را به جبهه بفرستم، یا وجود آنکه می‌دانم احتمال بازگشت بسیار کم است و حتی در صورت بازگشت، آن فرد دیگر همان آدم سابق نخواهد بود؟ به باور من، مادران و همسرانی که عزیزانشان را راهی جنگ کردند، چیزی کمتر از مقام شهادت نداشته‌اند. متأسفانه کمتر به این جنبه پرداخته شده است، در حالی که فشار اصلی بر دوش زنانی است که در خانه مانده و در انتظار عزیزانشان به‌سر برده‌اند. اکنون که خودم مادر شده‌ام، بیش از پیش به این موضوع اندیشیده‌ام. تصور اینکه روزی فرزندم را در چنین شرایطی راهی کنم، برایم بسیار دشوار است. در این فیلم، کوشیدیم بدون شعارزدگی، تصویری واقعی از این فداکاری و تصمیم گروهی از انسان‌ها برای رها کردن همه دلبستگی‌ها و ترک همه داشته‌ها و هر آنچه با زحمت بدست آورده‌اند، ارائه

لطفاً در مورد موسیقی این فیلم و آهنگساز آن بگویید. از نظر من موسیقی نباید بر فیلم غلبه کند، بلکه باید در خدمت اثر قرار گیرد و معتقد به همان جمله معروفم که می‌گوید موسیقی خوب در سینما موسیقی است که شنید نشود. اگر به یاد داشته باشید، در گذشته مثلاً در آثار آقای حاتمی کیا موسیقی اثر بسیار زیبا و قدرتمند بود و به تنهایی بارها شنیده می‌شد و ارزش مستقل داشت؛ اما جریان امروز سینما بیشتر بر آن است که موسیقی در خدمت تصویر قرار گیرد و نه در مرکز توجه. بر همین اساس، میزان استفاده از موسیقی در این فیلم کاملاً به اندازه و متناسب با نیاز اثر بود. علی‌ریبی که از فعالان عرصه موسیقی استان فارس و موسیقی تئاتر است، آهنگ‌هایی برای چند نمایش و دیگر فیلم بلندمان ساخته بود و خوشبختانه این بار نیز همکاری ایشان داشتیم.

درباره چالش‌هایی که به عنوان فیلم‌ساز در استان فارس و به ویژه شهر شیراز با آن مواجه هستید، توضیح دهید. من اصالتاً بوشهری هستم، اما چهل سال است در شیراز زندگی می‌کنم. شیراز، با همه‌ی سابقه و تاریخش، برای بسیاری از فعالان سینما امکانات حرفه‌ای محدودی دارد. در ایران، عمده امکانات سینما، سرمایه‌گذاران، تجهیزات و نیروهای حرفه‌ای در پایتخت متمرکز هستند و سایر شهرها از این نظر محدودیت دارند. به همین دلیل، بسیاری از فیلم‌سازان و بازیگران مجبور شده‌اند برای پیشبرد فعالیت خود، به تهران مهاجرت کنند. با این وجود، من تصمیم گرفتم در شیراز باقی بمانم و از همین شهر کار کنم. ما با ساخت فیلم مهاجران کار را شروع کردیم که در بیش از ۵۰ جشنواره بین‌المللی حضور یافت، دو جایزه دریافت کرد و در ۲۵ جشنواره دیگر کاندید شد. سپس فیلمی در ژانر ترسناک به نام «دل تاریکی» را ساختیم و اکنون با این فیلم روی اکران هستیم و فیلم دیگرمان، جاده جبروت را در نوبت اکران داریم. هر چند که امکانات همه چیز نیست با این حال، کار در شهرستان محدودیت‌هایی دارد. مثلاً ما خود یک دروبین خریداری کرده و با آن فیلم‌سازی می‌کنیم اما اغلب نیروهای حرفه‌ای و بازیگران از شهرستان به تهران مهاجرت کرده‌اند. سرمایه‌گذاران و ارگان‌ها نیز عمدتاً پروژه‌های تهرانی‌ها را حمایت می‌کنند و فیلم‌سازان محلی کمتر بهره‌مند می‌شوند. حتی گاهی حضور در کنار نام‌های بزرگ سینما برای برخی مهم‌تر از حمایت عملی از هنرمندان بومی است. ما با وجود این محدودیت‌ها، تلاش کرده‌ایم که فرهنگ ساخت فیلم را در شیراز تثبیت کنیم و بتوانیم نشان دهیم که امکان تولید

کمترین میزان آن کار کنند، و این مسئله کار را دشوارتر می‌سازد. بنابراین نمی‌توان با هر بازیگری در چنین شرایطی همکاری کرد. هرچند ممکن است برخی ضعف‌هایی نیز وجود داشته باشد، اما این انتخاب آگاهانه بوده است.

**آیا نیاز بود که تغییراتی در لوکیشن ایجاد و یا طراحی صحنه کنید؟**

در خصوص لوکیشن، باید بگویم که هیچ‌گونه طراحی صحنه‌ی اضافی انجام نشد. پیش از آغاز فیلمبرداری، حدود دو ماه به همراه گروه در سراسر استان فارس و اطراف بوشهر جست‌وجو کردیم تا لوکیشن مناسب را بیابیم. حتی از غواص استفاده کردیم تا خطرات احتمالی آب بررسی شود. در این جست‌وجوها لوکیشن‌های مورد نظرمان، از جمله شهری که به‌طور کامل زیر آب رفته بود و نخل‌هایش همچنان دیده می‌شد، یا لوکیشن درخت سوخته بر روی آب را کشف کردیم. یافتن این مکان‌ها بسیار دشوار بود، اما ارزشش را داشت. نکته‌ی مهم دیگری که در این فرآیند باید به آن توجه می‌کردیم، مسائل زیست‌محیطی بود. برخی از این لوکیشن‌ها محل زندگی و توقف پرندگان مهاجر بودند. بنابراین ما موظف بودیم با دقت فراوان کار کنیم تا نه موجب آتش‌سوزی شویم و نه زیستگاه پرندگان را بر هم زنیم. این موضوع برای ما اهمیت زیادی داشت و نهایت تلاشمان را کردیم که آسیبی به محیط زیست وارد نشود.

**آیا کاراکترها در این فیلم نمادی از یک گروه بزرگتر نیز بودند یا فقط خود را نمایندگی می‌کنند؟**

حقیقتش نمی‌خواهم در مورد شخصیت‌ها به‌طور قطعی توضیح بدهم، چراکه بهتر است بخشی از فضای سورت‌نالیستی اثر همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. به همین دلیل، این پرسش که آیا شخصیت‌ها نماد شخصیت‌های دیگری بودند یا خیر، یا اینکه آیا آن‌ها در ذهن این سرباز حضور داشتند یا واقعاً کشته شده‌اند یا اینکه همه اینها یک خواب است، پاسخی صریح ندارد.

**آیا برای شخصیت زنی که لالایی می‌خواند و سید نوزادی را روی آب حمل می‌کند، می‌توان ریشه‌های اسطوره‌ای نیز متصور شد؟**

بله به نظر من این کاراکتر می‌تواند ریشه اسطوره‌ای داشته باشد و همچنین نمادی از زنانی باشد که در جنگ فرزندان خود را از دست می‌دهند.



دهیم. به‌نظر من خود فلسفه بزرگی است.

با توجه به اینکه فیلم در قالب سورئال ساخته شده، بازیگری در چنین فضایی چه مؤلفه‌هایی باید داشته باشد و شما در اجرای نقش خود چه نکاتی را لحاظ کردید؟

زمانی که اثر سورئال است، طبیعتاً فضای رئال فاصله می‌گیرد و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. برای نمونه، من در بازی خود باید هم‌زمان به گونه‌های رفتار می‌کردم که گویی همان «مریم» هستم که در خانه نشسته و با همسرش صحبت می‌کند، در حالی که لوکیشن کاملاً متفاوت بود و این تضاد میان لوکیشن و فضای ذهنی پیچیدگی‌های خاص خود را به همراه داشت.

با توجه به لوکیشن و فضای تصویربرداری فیلم، در همکاری با دیگر بازیگران فیلم و یک دست شدن بازی‌ها چگونه عمل کردید؟

از آنجایی که همگی بازیگران کار از گروه تئاتری خودمان بودند، پیش‌تر تجربه همکاری در چند نمایش را داشتیم و همین امر باعث ایجاد شناخت و هماهنگی عمیق میان ما شد. با توجه به اینکه شرایط فیلم‌برداری امکان تمرین در لوکیشن را به ما نمی‌داد، چند ماه پیش از آغاز فیلم‌برداری به‌صورت تئاتری تمرین کردیم. یعنی سالن گرفتیم و کار را همچون یک نمایش تمرین کردیم تا انتقال حس و ارتباط میان بازیگران به‌درستی شکل بگیرد. اگر این تمرین‌ها انجام نمی‌شد، در شرایط دشوار فیلم‌برداری امکان انتقال درست نقش و حس وجود نداشت.

**سخن پایانی**

ما همواره به‌صورت مستقل فیلم ساخته‌ایم و همواره به‌دنبال ایده‌های متفاوت بوده‌ایم. شاید بسیاری از مواقع به نتیجه مورد انتظار نرسیده باشیم، اما آنچه در ذهن داشته‌ایم را اجرا کرده‌ایم. برخلاف جریان‌های مرسوم و فیلم‌های اجتماعی و آپارتمانی، مسیر خود را دنبال کرده‌ایم. به‌عنوان نمونه، فیلم دیگری با عنوان جاده جبروت در دست داریم که هنوز رونمایی نشده و فضایی کاملاً اکسپریمنتال دارد. ما همیشه به‌دنبال تازگی و نوآوری بوده‌ایم به همین جهت فکر می‌کنم فعالین این عرصه به‌ویژه جوانان نباید هرگز از انتقال ایده‌های ذهنی خود بترسند و لازم نیست همانند دیگران باشند چرا که حتی اگر به موفقیت نرسند، دست‌کم جهان بینی و نگاه خود را پیاده کرده‌اند.

